

تبیین نقش و باورهای محمدعلی فروغی در سیاست داخلی و خارجی در دوره نخست وزیری

- آرش جابری^۱
معصومه قره داغی^{*۲}
عزیزطالعی قره قشلاق^۳
منوچهر صمدی وند^۴

چکیده

محمدعلی فروغی فیلسوف و ادیبی واقع بین و متجدد با رویکرد لیبرال و معتقد به نظام اقتصادی و سیاسی آزاد بود. به عنوان سیاستمداری واقع گرا تلاش کرد حضور غیر قانونی و لجام گسیخته اشغالگران در جنگ جهانی اول و دوم را در چهارچوب تعهداتی قانونی محدود نماید. مشارالیه نقش مهمی در تحکیم پایه‌های سلطنت رضا شاه و مشروعیت بخشیدن به حکومت دیکتاتوری او برای حفظ تمامیت ارضی و استقلال ایران که با دستاویز قرارداد ۱۹۱۹ در خطر تجزیه از سوی انگلیسی‌ها بود، داشت. به سبب توانایی علمی خیلی سریع مدارج ترقی را طی و در کوتاهترین مدت به ریاست مجلس شورای ملی و ریاست دیوان عالی کشور رسید و در چند کابینه وزیر شده و اولین رئیس الوزرای رضاشاه و نخستین نخست وزیر محمدرضاشاه گردید. سؤال اصلی این تحقیق عبارت از این است که محمدعلی فروغی از چه اصول سیاست خارجی پیروی می‌کرد. روش پژوهش این مقاله به صورت توصیفی-تحلیلی می‌باشد. نتایج یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که مشارالیه در سیاست خارجی درصدد ستیز و دشمنی با کشورهای خارجی نبود و باحسن نیت در سیاست خارجی تلاش می‌کرد استقلال و تمامیت ارضی ایران در عین برقراری روابط خارجی باکشورها برقرار باشد.

واژگان کلیدی: محمد علی فروغی، رضاشاه، سیاست خارجی، روسیه، انگلیس

۱. دانشجوی دکتری گروه تاریخ، واحد شبستر، دانشگاه آزاد اسلامی، شبستر، ایران

۲. استادیار گروه تاریخ، واحد شبستر، دانشگاه آزاد اسلامی، شبستر، ایران. (نویسنده مسئول)

* Masomehgaradagi90@gmail.com

۳. استادیار گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه ارومیه، ارومیه، ایران.

۴. استادیار گروه معارف اسلامی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران.

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۹/۲۹

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۳/۱

فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، دوره سیزدهم، شماره پیاپی پنجاهمین، صص ۲۸۱-۳۰۹

مقدمه

رضاشاه به سبب نزاکت و ادب و عدم فخر فروشی فروغی با وجود تحصیلات و سواد، علاقه آشکاری به فروغی داشت و در واقع او، حکم مشاور را برای رضاشاه ایفا می‌کرد و هرگز در فکر شاه شدن نبود و رضاشاه این مسئله را از همان ابتدا دریافته بود و علت اعتمادش همین موضوع بود. رضاشاه در مسائل مملکتی که در هیئت وزیران مطرح می‌شد تمایل به اظهار نظر فروغی داشت و به آن اهمیت وافر می‌داد. در حقیقت رضاشاه با انتخاب یک چهره فرهنگی سیاسی به عنوان نخست وزیر خود اولین گام را برای جلب نظر مردم و روشنفکران به سلطنت برداشت و توانست از حمایت رجال مشروطه و روشنفکر چون علی اکبر داور، مخبرالسلطنه هدایت و ... برخوردار شود. فروغی بنیان‌گذاری سیستم آموزشی و قضایی نوین، نهاد های حکومتی مدرن و برقراری امنیت و استقرار اقتدار دولت مرکزی از قدرت رضاشاه بهره برداری می‌کرد. وابستگی بین رضاشاه و فروغی به حدی عمیق بود که پس از تاجگذاری چون وی نام خانوادگی نداشت، به ابتکار شخص فروغی، نام پهلوی برای او انتخاب شد و پهلوی های بسیاری مجبور به تغییر نام خود شدند تا رضاشاه در عرصه نام هم بی همتا باشد. فروغی از امنیت و آرامشی که رضاشاه در ایران آشفته آن روز به وجود آورده بود خوشحال بود و به همین دلیل هم حامی اصلی او به شمار می‌رفت. می‌خواست زیر لوای قدرت رضاشاه آرزوهای چندین ساله مشروطه خواهان را برآورده سازد. اما به سبب اعدام اسدی پدر دامادش از مقام نخست وزیری استعفا و تا شهریور ۱۳۲۰ ه.ش از فعالیتهای سیاسی دوری کرد. و تلاش نمود از سال ۱۳۱۴ تا ۱۳۲۰ ه.ش به فعالیتهای فکری و علمی بپردازد. محمدعلی فروغی از روشنفکران مشروطه و پس از ناکامی آن از حامیان دیکتاتور مصلح می‌باشد که با اقتدارگرایی می‌توان اصلاحات فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی در ایران انجام داد. یکی از مهمترین اقداماتی که در راستای تثبیت قدرت رضاشاه در ابتدای سلطنت او انجام داد، پذیرش مسئولیت در حکومت وی بود و در ۲۵ آذر ۱۳۰۴ گزینش وی به‌عنوان رئیس‌الوزرا انجام می‌شود. وقتی رضاشاه فروغی را نامزد کرد، سیدمحمد تدین رئیس مجلس شورای ملی، به او اطلاع داد که فروغی چند هواخواه بیشتر ندارد و حتماً رأی نمی‌آورد. رضاشاه حدود بیست نفر از نمایندگان را به خانه

خود خواند و از آنها درخواست کرد که از فروغی حمایت کنند و عده کثیری به او رأی دادند. یکی از هدفهای عمده رضاشاه در انتخاب فروغی، احتمالاً این بود که بر ثبات و تداوم تاکید و نشان دهد که چیزی در نتیجه پادشاه شدن او تغییر نکرده است. فروغی قبلاً هم رئیس‌الوزرا بوده است و فعلاً هم در همان سمت انجام وظیفه می‌کرد.

بدین ترتیب اگر چه دیکتاتوری منور تناقض در رویکرد و اندیشه و عمل سیاسی فروغی بود. به خصوص آنکه شمشیر استبداد رضاشاه بر پیکر او نیز بعداً فرود آمد و تا سال ۱۳۲۰ مغضوب رضاشاه شد. به سبب سواد و تحصیلات و کاردانی و کفایتی که داشت در برهه‌های مختلف نقش مهمی در سیاست خارجی ایران ایفا نمود. در کنفرانس صلح پاریس، دوستی با کشور ترکیه، تمدید قرارداد نفتی با انگلستان و اشغال کشور در شهریورماه ۱۳۲۰ و پیمان سه جانبه نقش مهمی ایفا نمود. در این تحقیق به ابهامات پژوهشی این تحقیق و سیاست خارجی فروغی و دیدگاههای مشارالیه در زمینه روابط با کشورهای روسیه و انگلستان و ترکیه پرداخته خواهد شد. فروغی جزو اندیشمندان و دولتمردانی محسوب می‌شود که به سبب وضعیت ایران و نفوذ روسیه و انگلیس در کشور عقیده دارد که می‌توان به جای ستیز و دشمنی با آنها، سود برد.

۱. بیوگرافی سیاسی اجتماعی محمدعلی فروغی

محمدعلی فروغی، فرزند محمدحسین ذکاءالملک اول، به سال ۱۲۵۴ ه.ش در تهران متولد شد. پدرش محمدحسین خان اهل اصفهان و فروغی در تهران از سن پنج سالگی در منزل تحت نظارت پدرش به وسیله اساتید سرخانه، قرآن، شرعیات، زبان عربی و فارسی و فرانسه را آموخت. در سال ۱۲۶۸ ش ۱۲۶۸ ه.ش وارد دارالفنون شده و به سبب آن که زبانهای خارجی به ویژه فرانسه را خوب می‌دانست به عنوان خلیفه (دانشیار) که در واقع مترجم اسناد خارجی بود، مطالب را برای هم دوره‌های خود ترجمه می‌کرد. در دارالفنون به تحصیل طب پرداخت اما به سبب کادر علمی ضعیف و عدم علاقه به فلسفه و تاریخ و ادبیات روی آورد و به مدرسه صدر، مروی و سپهسالار هم رفته و فلسفه اسلامی آموخت. چون زبان فرانسه را به خوبی می‌دانست جزوه‌هایی که حاوی شرح زندگی فلاسفه غرب بود به فارسی ترجمه کرد که حاصل این ترجمه‌ها به صورت کتاب سیر حکمت در اروپا درآمد. (بامداد، ۱۳۴۷: ۱۷۵) فروغی

در سن هفده سالگی به استادی فلسفه و تاریخ در دارالفنون رسید و چون پدرش محمدحسین خان ذکاءالملک در وزارت انطباعات زیر نظر اعتمادالسلطنه کار می‌کرد، فرزندش نیز وارد وزارت انطباعات شد و از آبان ۱۲۷۳ ه.ش به طور رسمی کارمند دولت شد و سپس در کنار تدریس در دارالفنون در مدرسه علمیه فیزیک، تاریخ و فلسفه تدریس می‌کرد. (افشار، ۱۳۵۹: ۶۵) در سال ۱۲۷۵ ه.ش یعنی یک سال پس از ترور ناصرالدین شاه پدرش روزنامه تربیت را منتشر کرد و محمدعلی خان سردبیر و مترجم نویسنده مقالات شد. در سال ۱۲۷۸ ه.ش در پی بنیان‌گذاری مدرسه علوم سیاسی توسط مشیرالدوله به تدریس کتاب‌های ثروت ملل و تاریخ ملل مشرق در مدرسه علوم سیاسی پرداخت. عبدالله مستوفی در کتاب شرح زندگانی من در مورد افتتاح رسمی مدرسه سیاسی به نیمه شعبان ۱۳۱۷ ه.ق این چنین نقل کرده است. «آن روز و چندین روز بعد درس تاریخ ما به کنفراس که معلم از کلیات تاریخ می‌داد منحصر گذشت تا جزوه‌های ملل قدیمی مشرق که میرزا محمد علی خان پسر ذکا الملک فروغی ترجمه می‌کرد از چاپ در آمد و از روی آن تاریخ مصر را شروع کردیم. (مستوفی، ۱۳۶۰: ۷۱) در کتاب خاطرات نصرالله انتظام این چنین نوشته است «هر چهار کتاب درسی که در آن زمان به چاپ می‌رسید دوتای آن تألیف و ترجمه محمد علی فروغی و پدرش بود». (انتظام، ۱۳۷۱: ۱۳۵) ۱

ولین کتاب‌هایی که به ترجمه فروغی به چاپ رسیده دو کتاب معروف «ثروت ملل» و «تاریخ ملل مشرق زمین» بود که وی در سنین بین ۲۵ و ۲۶ سالگی آنها را ترجمه کرده بود. فروغی در عین به ضرورت ورود جامعه ایران به عرصه مدنیت‌ه اعتقادی ژرف به ارزش‌های فرهنگی و معنوی ایران داشت. بر همین اساس هدفش ایجاد حکومت نیرومند و متمرکز بود که بتواند در برابر دست اندازی های غرب مقاومت کند. پس از صدور فرمان مشروطیت به وکالت مجلس شورای ملی رسید و چند بار به نایب رئیسی هیات رئیسه مجلس نیز رسید. زمانی که پدرش محمدحسین فروغی ذکاءالملک اول در سال ۱۲۸۶ ش درگذشت، به دستور محمدعلی شاه لقب ذکاءالملک به محمدعلی رسید. او در این سال بود که به گروه فراماسون‌ها پیوست و وارد لژ بیداری شد. اسماعیل رائین در جلد دوم کتاب «فراماسونری» در ایران اعضای

این لژ را نام می‌برد. از جمله ادیب الممالک فراهانی، کمال الملک غفاری نقاش، حکیم الملک، حاج میرزا یحیی دولت آبادی و بالاخره محمدعلی فروغی و ابوالحسن فروغی. فروغی چندین بار وزیر و یک بار نیز رئیس دیوان عالی تمیز (دیوان عالی کشور) شد. در سال ۱۳۰۴ ه.ش پس از تصویب انقراض دودمان قاجار کفیل نخست‌وزیری شد و با شروع سلطنت پهلوی اوکین نخست‌وزیر رضاشاه شد. در ۱۸ تیر ۱۳۰۷ ه.ش به عنوان نماینده ایران به جامعه ملل در شهر ژنو رفت و در کنفرانس خلع سلاح ژنو که برای تخفیف تشنجات بین‌المللی تشکیل شده بود شرکت کرد و در جریان دهمین اجلاسیه مجمع عمومی جامعه ملل به ریاست این جامعه رسید. در بازگشت به ایران از ۱۳۱۲ تا ۱۳۱۴ ه.ش، باز هم نخست‌وزیر شد. به‌خاطر وساطت برای اسدی پدر دامادش، نایب‌التولیه آستان قدس رضوی، مغضوب رضاشاه شد و به‌کارهای ادبی و فرهنگی پرداخت. با اشغال ایران در سوم شهریور ۱۳۲۰ ه.ش باز نخست‌وزیر و در انتقال سلطنت از رضاشاه به پسرش محمدرضا پهلوی نقش مهمی ایفا نمود. در پنجم آذر ماه سال ۱۳۲۱ ه.ش بر اثر سکته قلبی در تهران درگذشت و در قبرستان ابن بابویه در شهری به خاک سپرده شد. (اعظام قدسی، ۱۳۷۹: ۷۶)

کتاب ذکاءالملک فروغی و شهریور ۱۳۲۲ تألیف باقر عاقلی که در اصل خاطرات محسن پسر محمد علی فروغی است و در جهت آشنایی و شناخت بیشتر فروغی و اقدامات وی در شهریور ۱۳۲۲ بیان شده است. بیشتر به دفاع از فعالیت فروغی در استانه جنگ جهانی دوم پرداخته است و به فعالیت‌های فروغی، قبل از شهریور ۱۳۲۲ اشاره‌ای گذرا دارد به اضافه مطالبی در مقدمه به زندگینامه و سالشمار زندگی فروغی به صورت کوتاه می‌پردازد. کتاب رهبران مشروطه نوشته ابراهیم صفایی که برخی از نامداران دخیل در مشروطه را معرفی می‌کند. در این کتاب بسیار کوتاه، زندگی نامه فروغی اول و دوم را بدون پرداختن به جزئیات و بی‌آنکه تحلیل و تفسیری بدست دهد بیان نموده است. علی اصغر حقدار در کتاب محمد علی فروغی و ساختارهای نوین مدنی نشان می‌دهد که چگونه محمد علی فروغی از دولت مدرن و متمرکز رضاشاه برای محک ایده‌های مدرن استفاده کرد و خواسته‌ها و اهداف معوق مانده جنبش مشروطیت را با تاخیری بیست ساله به کنش نوین پیوند زد. وی سعی دارد برای نشان دادن جایگاه و اهمیت

فروغی در تاریخ اندیشه ورزی ایران به باز پرداختی از ایده‌ها و کنش‌های فروغی بپردازد. بنابراین فعالیتهای او را در عرصه فرهنگ و سیاست تحلیل می‌کند و نقش اجرایی فروغی را در روابط دیپلماتیک ایران و جهان در قابی واقع‌گرایانه به تصویر می‌کشد. احمد واردی در کتاب زندگی وزمانه محمد علی فروغی معرفی شخصیت علمی و سیاسی فروغی را محور بحث قرار داده است. در آن به بیان مهمترین اطلاعات زندگی محمد علی فروغی پرداخته است و کتاب از چهار بخش با عنوان‌های پیش زمینه تاریخی، زندگی محمد علی فروغی سرگذشت نامه‌ای سیاسی، آثار محمد علی فروغی و جایگاه فروغی در تاریخ ایران تشکیل می‌شود. وی قصد دارد به دور از حاشیه پردازی و تفصیل، مهم‌ترین اطلاعات رادر مورد محمد علی فروغی به عنوان شخصیتی سرشناس و اثرگذار در تاریخ بررسی و ارائه کند.

مقالات سید محمد مصطفوی اصل در مقاله رویکردهای سیاسی، فرهنگی محمد علی فروغی در دوره قاجار: به رویکردهای سیاسی و اجتماعی ویدر دوره قاجار، زندگینامه، مترجمی در وزارت انطباعات، مدرسی در مدرسه علوم سیاسی، نگارش قانون اساسی، نمایندگی مجلس ... می‌پردازد. محمد رضا ویژه در مقاله تاملی بر رساله حقوقی محمد علی فروغی نشان می‌دهد تلاش برای ورود مفاهیم مدرن در حقوق ایران و مدرنیزاسیون نظام حقوقی پیش از نهضت مشروطه آغاز شده است و اشتیاقی برای بنیانگذاری نظام قانونمند بوده است که درخواست تأسیس عدلیه نمونه بارز نیاز به مدرنیزاسیون حقوقی بوداما در گستره حقوق اساسی که رابطه حکومت کنندگان و حکومت شوندگان اندک بود. نویسنده در این مقاله باتوجه به اینکه «رساله حقوق اساسی» نخستین متنی است که در مورد حقوق در بازه زمانی مشروطه نوشته شده است. در این تحقیقات به صورت مستقل به سیاست خارجی محمد علی فروغی پرداخته نشده و در پژوهش حاضر به سیاست خارجی و دیدگاه‌های وی در زمینه روابط خارجی پرداخته خواهد شد.

۲. نظام فکری و اندیشه سیاسی محمد علی فروغی

نظام فکری و اندیشه‌های سیاسی فروغی برآیند شناخت عمیق تاریخ، فرهنگ، تمدن، دین، اخلاق و سیاست ایرانیان از سوئی و آگاهی نسبت به بنیان‌های فکری، فلسفی،

تاریخی و سیاسی مغرب زمین از سویی دیگر است. فروغی در عین باور به ضرورت ورود جامعه ایران به عرصه مدرنیته، اعتقادی ژرف به ارزش‌های فرهنگی و معنوی و میراث ایران داشت. وی شعائر ملی را ارج و سنن مذهبی را محترم می‌شمرد. فروغی به نیکی می‌دانست که مدرنیته با تأکید بر عقل و خود باوری عقلی انسان آغاز شده است تأکید او برگرفته مشهور فلسفی دکارت می‌اندیشم پس هستم به نظر درست‌ترین راه برای معرفی مفاهیم عقل و عقلانیت به اهل دانش و اندیشه در جامعه ایران بود. فروغی بین هویت ایرانیان و ارزش‌های دینی دیرینه آنان پیوندی قابل ملاحظه می‌بیند فروغی به سنت ایرانی خود آن چنان می‌بالید که لحظه‌ای از نهاد سازی برای میراث فرهنگی ایران فروگذاری نکرد.

فروغی خرد، دانش و تدبیر خویش را برای حفظ یکپارچگی و تمامیت ارضی و نوسازی ایران بکار می‌گیرد و جانشینی محمدرضا شاه را به متفقین می‌قبولاند تا کشور از هم نپاشد. او پیشنهاد سرریدربولارد وزیرمختار انگلستان مبنی بر تغییر رژیم از سلطنتی به نظام جمهوری با ریاست جمهوری خود را رد می‌کند چون این کار بجز اغتشاش و درگیری و درافتادن ایران در هرج و مرج، کشمکش داخلی، جنگ و خونریزی نتیجه‌ای به نخواهد داشت. هرچند که مفاهیم و ایده‌های بیان شده در آثار فروغی اصالتاً از آن او نیست، اما قطعاً تفسیر همدلانه و بی غل و غشی از اندیشه‌های روشنگران فرانسوی است که فروغی از آنها به عنوان بنیانگذاران لیبرالیسم مدرن نام می‌برد. می‌توان گفت تأثیر فروغی در پیدایش و تکوین میراث لیبرالی ایرانی جایگاه خاصی دارد. براساس دیدگاه فروغی، برای رواج روشنگری در ایران، هم دو شرط لازم است.

نه تنها ضروری است که نیروهای اعمال اجبار در جامعه بایستی در شکل نهادها مرسوم شوند، بلکه همچنین لازم است که نوع دیگری از نهادها تا اصلاح، بهبود و اقدام به سرپرستی نهادهای نوع پیشین کنند. این وضعیت، شرط کافی برای برقراری و حفظ تعادل در جامعه سیاسی را مهیا ساخته و بدین سان زمینه را برای شکوفایی آرمان‌های روشنگری آماده می‌کند. فروغی به قدرت عقل، آزادی خواهی و لیبرالیسم اعتقاد داشت و می‌دانست که برهم ریختن نظام سلطنتی و برقراری نظام جمهوری برخلاف اعتقادات و ارزش‌های سنتی و مذهبی چندین هزار ساله ایرانیان است و بجز آنکه کشور را در

هرج و مرج و آینده‌ای نامشخص فرو برد نتیجه دیگری نخواهد داشت. زندگی و نظام فکری فروغی معرف سازش و آمیزش دو فرهنگ غربی و ایرانی به نظر می‌رسد. نوشته‌های سیاسی و فلسفی‌اش را می‌توان حاصل کوشش جدی روشنفکران ایرانی، برآشنائی گسترده با سنت‌های فلسفی و سیاسی مدرن دانست. آنچه از نوشته‌های فروغی بر می‌آید، باوری خالص به ایده ترقی و مجادله‌ای بر سر تفکیک قوا و حقوق مردمان تحت یک نظام لیبرالی است. پیش و بیش از هر چیز در اندیشه فروغی، ایده ضرورت ترقی موج می‌زند و این واقعیت که پیشرفت در غرب، اساساً به اعتبار یک بازسازی لیبرالی در حوزه‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی بوده است. راز این بازسازی که به گمان فروغی عامل اصلی پیشرفت‌ها و موفقیت‌های علمی و فناورانه تمدن غربی است در ایجاد سیستمی برای مدیریت تمام زمینه‌های مبتنی بر فرایند تکاملی نهفته است. فروغی، با اعتقاد به اصول روشنگری در فرانسه و به ویژه با شناختی که از آرای مونتسکیو داشت، بر اصل انفصال قوای حکومتی تأکید می‌ورزید. در کتابی که با عنوان حقوق اساسی، آداب مشروطیت ملل در سال ۱۳۴۷ در تهران منتشر کرد این موضوع بارز است. (جهانبگلو، ۱۳۸۴: ۱۳۶)

فروغی با باور به نقش مثبت و سازنده تجدد در آینده بشریت می‌نویسد: رنج و زحمت انسان در وضع تمدن به واسطه زیادی ادراکش بیشتر است، اما با وجود این زندگی متمدن بهتر است زیرا که گمانم این است که تمدن به جایی خواهد رسید که ما تصور آن را نمی‌توانیم بکنیم و انسانیت مقامی بسیار عالی خواهد داشت. پلی اگر غایت تمدن همین بود که حالا هست چون چندان مقام عالی عاید انسان نشده است، این اندازه تمدن به رنج‌ها و آلامی که تولید کرده، نمی‌ارزد. (افشار، ۱۳۸۸: ۴۵-۱۴۴) مرکز ثقل سیاست ورزی فروغی واقع‌گرایی سیاسی بود او بعنوان سیاستمدار مؤسس دوران آغازین نوسازی ایران می‌کوشید، با شناخت ظرفیت‌ها و تنگناها در زمان مناسب بهترین و ممکن‌ترین تصمیم‌ها را برای حفظ، توسعه و آبادانی ایران اتخاذ کند فروغی اولویت را به حفظ تمامیت ارضی و استقلال ایران داد.

۳. باورهای بنیادین فروغی نسبت به ایران در مواجهه با قدرت های خارجی

نگاهی به نوشته‌های فروغی نشان می‌دهد که وی متجددی با رویکرد لیبرال و معتقد به نظام اقتصادی و سیاسی آزاد بود اما او برای ایران نقشه دیگری داشت. فروغی به عنوان سیاستمداری واقع‌گرا کوشید حضور غیر قانونی و لجام‌گسیخته اشغالگران را در چهارچوب تعهداتی قانونی محدود کند. پس از پایان جنگ جهانی اول که احمد شاه هیاتی از رجال کارکشته را به کنفرانس صلح ورسای فرستاد، محمد علی فروغی نیز جزو این هیات بود. بر این اساس پیمان سه‌جانبه میان ایران، انگلستان و شوروی را به امضای طرفین رسانید بر پایه این پیمان مقرر شد در برابر همکاری‌های ایران با متفقین در طول جنگ دودولت یاد شده از سویی استقلال و تمامیت ارضی ایران را تضمین کنند از سوی دیگر متعهد شوند شش ماه پس از پایان جنگ جهانی دوم، نیروهای نظامی خود را از ایران خارج کنند.

فروغی به عنوان سیاستمدار مؤسس دوران آغازین نوسازی ایران کوشید با شناخت ظرفیت‌ها و تنگناها در زمان مناسب بهترین تصمیم‌ها را برای حفظ ایران و توسعه و آبادانی آن اتخاذ کند و به اجرا درآورد. اولویت را به حفظ تمامیت ارضی و استقلال ایران داد که با دستاویز قرارداد ۱۹۱۹ در خطر تجزیه از سوی انگلیسیها بود. سیاست او ستیز و دشمنی با کشورها نبود. او در عین رفتن به مصاف شیر درنده استعمار در کنفرانس ورسای و ختنی کردن طرح تقسیم ایران، به دولتمردان ایران اندرز می‌دهد که به جای دشمنی با انگلستان، بکوشند از رابطه با این دولت برای کشور سود ببرند. فروغی در واقعه گوهرشاد، موضع مستقل انسانی و حقوق بشری خود را با عدم تأیید کشتار مردم نشان داد، هر چند بهای سنگینی در برابر آن پرداخت. در آثار به‌جامانده از فروغی که در چند جلد فرهنگ، تاریخ ایران، واژگان ایران، فرهنگ ایران ادبیات ایران و مردم ایران، بیش از همه تکرار شده است. کارهای فکری فروغی حول محور ایران و ایرانیان و اعتلای کشور و مردم فراهم آمده است. فروغی از آن دسته از سیاستمداران بزرگ ایران بود که به درستی دریافته بود آنچه دیرپا و برجا می‌ماند و باید اولویت و اهمیت حیاتی آن را دریافت و در حفظ آن با جان و دل کوشید. سه چیز، مردم ایران و سرزمین ایران و فرهنگ دین و اخلاق ایرانی. (اندیشه، ۱۳۹۳:

۱۰۵) فروغی با مشاهده و تشخیص بحران و درد حاکم بر جامعه‌ای که در آن می‌زیست، نظم سیاسی سلطنت را به مثابه ضرورتی مبتنی بر مصلحت، مناسب حال جامعه ایران می‌دانست. اما شناخت عمیق وی از منطق حاکم بر مناسبات دوران جدید و ظهور نظمی نو آیین و مبتنی بر حاکمیت قانون، هنجار سیاسی مطلوب او را شکل می‌داد. هنجاری که به زعم وی برای جامعه‌ای که فاقد مؤلفه‌های اولیه نظم سیاسی مبتنی بر جمهوریت است، جز به پریشانی و بی‌ثباتی سیاسی نمی‌انجامد.

۴. نقش فروغی در کنفرانس صلح پاریس

در زمان عقد قرارداد ۱۹۱۹ هیاتی از رجال نیک نام علینقی خان مسعود انصاری مشاور الممالک، محمدعلی خان فروغی ذکاء الملک، سید ابوالقاسم خان عمید انتظام الملک و حسین علاء معین‌الوزاره از طرف دولت ایران به پاریس اعزام شده بود تا به کنفرانس مقدماتی و کنگره صلح، ادعاهای ارضی ایران را عرضه نمایند. این ادعاها عبارت از مطالبه اراضی که از دوره فتحعلی شاه تا ناصرالدین شاه قاجار، در قفقاز و ترکستان و شرق و غرب ایران از دست داده بودند. گذشته از اینکه این منویات عملی به نظر نمی‌رسید، ارتباطی هم با کنگره صلح میان المان شکست خورده و مخالفانش نداشت تا به طور جدی در انجا قابل طرح باشد. هیات نمایندگی ایران دو سیاستمدار با تجربه و خوشنام، مشاور الممالک رییس هیات و محمدعلی فروغی رییس وقت دیوانعالی تمیز کشور، در میان خود داشت که دعاوی معتبر و مشروح ایران را مطرح کردند: عضویت و مشارکت ایران در کنفرانس صلح، الغای معاهدات و قراردادهایی که استقلال و تمامیت ارضی ایران را زیر پا نهاده است، تأدیه خسارت‌های ناشی از برخورد متخاصمان در جنگ گذشته، آزادی اقتصادی حکومت ایران، بررسی و ابطال همه معاهده‌های کاپیتولاسیون، معاضدت در بررسی و اصلاح پیمان‌های مرزی... (غنی، ۱۳۷۷: ۵۳)

حضور هیات ایرانی در کنفرانس پاریس، در تخالف با پیشرفت قرارداد ۱۹۱۹ م و سیاست جاری وزارت امور خارجه انگلیس در ایران بود. از یک سو، لرد کرزن، وزیر امور خارجه انگلیس و پدر فکری و نیروی پیش برنده قرارداد، ترتیبی داد تا هیات ایرانی نه به کنفرانس راه یابد و نه کسی به حرف‌های آنها گوش دهد. (همان: ۵۴) در همان زمان که مشاور الممالک، هنوز سرپرستی هیات ایرانی را در پاریس به عهده داشت،

فروغی از پاریس نامه‌ای دردمندانه و افشاگرانه در مورد قرارداد ۱۹۱۹ و وضع پریشان کشور برای ابراهیم حکیمی حکیم الملک می‌نویسد. گرچه گیرنده نامه، آقای حکیم الملک است، اما فروغیان را برای اطلاع خاطر دوستان صدیق قلمی کرده است و از آن جا که شرایط حساس است، فروغی به گیرنده نامه هشدار می‌دهد که انتشار این مطالب البته هرچه بیشتر بهتر، اما به طوری که معلوم نشود از طرف ما نوشته شده، و رعایت احتیاط، لازم نیست سفارش کنم. هرگاه مقتضی و لازم [بود] که بعضی از رجال هم مطلع شوند و بخوانند، البته بعد از حصول اطمینان لازم باید بشود، که به عملیات ما در این جا لطمه نخورد. (همان، ۵۴) از آنجا که این نامه در بردارنده دیدگاه‌های سیاسی فروغی، به خصوص نگاه و نظرش در مورد انگلیس است. در این قسمت به آن می‌پردازیم.

۵. نقش فروغی در روابط ایران با قدرت‌های بزرگ

فروغی در نامه به حکیم الملک به تلاش هیات اعزامی در راهیابی به کنفرانس صلح پاریس و موانع ایجاد شده در مقابلان می‌پردازد: «آن چه ممکن بود و به عقل ما می‌رسید بدون این که از جاده حزم و احتیاط خارج شده باشیم، کردیم... از هیات دولت وثوق الدوله حق داریم خیلی گله مند باشیم. در بدو ورود ما به پاریس تلگرافی از رییس الوزرا وثوق الدوله رسید که اقدامی که دولت را داخل در تعهدی کند ننمایید تا خبر ثانوی به شما برسد. چون مطلب مجمل بود، ما هم چهل روز بود از تهران بی خبر بودیم، به کلی بی تکلیف ماندیم و ندانستیم چه باید کرد و چه باید گفت و مقصود چیست؟» (فروغی، ۱۳۵۴: ۶۱) هیات پنج نفره، پیش از عزیمت به پاریس، در جلسه هیات دولت وثوق الدوله بر ضرورت استخدام مستشاران خارجی تاکید می‌کند. وثوق الدوله و وزیرایش، نه تنها تلاش، در جهت تحقق این خواسته را جزء بخشی از وظایف هیات در پاریس رقم می‌زنند، بلکه تاکید دارند که مستخدمین مالیه باید از فرانسه و صاحب‌منصبان نظامی از امریکا باشند. وثوق الدوله، در همان جلسه برای [هیات اعزامی] حکایت می‌کند که وزیر مختار انگلیس به [او] گفته است، حالا اگر مایل باشید دوباره شوستر را بیاورید، مانعی نیست. هیات اعزامی، در راستای دستیابی به این هدف، با امریکاییها (در پاریس) ارتباط برقرار می‌کند. وزیر امور خارجه امریکا (در مهمانی‌ای که

از سوی علی قلی خان نبیل الدوله - شارژ دافر ایران در امریکا - برگزار می‌شود و بسیاری از رجال مهم امریکایی شرکت کننده در کنفرانس پاریس هم در آن حضور دارند) وعده صریح دولتش را در مساعدت به هیات ایرانی ابلاغ می‌کند. اما کرزن به محض آن که در جریان ماقع قرار می‌گیرد مؤکداً با استخدام هرگونه مستشار از کشوری جز انگلیس مخالفت می‌کند. فروغی در ادامه نامه‌اش می‌نویسد: کیف ما کوک شده بود که یک مرتبه از آقای رییس الوزرا [وثوق الدوله] تلگرافی رسید که بی احتیاطی و بی مبالاتی نکنید و مملکت را به خطر نیندازید و ما را با مشکلاتی نظیر آن چه در واقعه شوستر واقع شد مبتلا نسازید. دست و دل ما سرد شد... پی در پی تقاضا و التماس کردیم که ما را هم از اوضاع تهران و ایران مسبوق کنید... اگر [در این جا] از مقاصد دولت در اصلاح امور را از ما بپرسند چه بگوییم؟... وانگهی هر کاری باید کرد چرا نمی‌کنید تا ما بتوانیم بگوییم ما مشغول هستیم... آخر همه را که نمی‌توان مغلطه کرد و گفت ایران مملکت داریوش و انوشیروان است. من چند مرتبه بوذرجمهر و نظام الملک و فردوسی و خواجه نصیر تحویل مردم بدهم. چقدر شعر بخوانم و عرفان ببافم؟.. قریب پنج ماه است در پاریس هستیم به کلی از اوضاع مملکت و پلیتیک دولت و مذاکراتی که با انگلیس کرده‌اند و می‌کنند و نتیجه‌ای که می‌خواهند بگیرند، مسلکی که در امور خارجی دارند بی اطلاعیم، و نه یک کلمه دستورالعمل و ارائه طریق... به ما نرسیده. حتی... تلگراف‌های ما را مسکوت می‌گذارند... استعفا می‌کنیم قبول نمی‌کنند.

دو ماه است برای پول معطلیم و نسیه می‌خوریم، پول نمی‌فرستند... (غنی، ۱۳۷۷: ۶۲)

فروغی برخلاف باور رایج از مخالفین قرارداد ۱۹۱۹ م و از اولین افشاگران آن است نه عاملی در جهت تحقق آن. دیگران که، فروغی و دیگر اعضای هیات پنج نفره اعزامی به کنفرانس صلح پاریس، در تخالف با سیاست خارجی انگلیس و لرد کرزن عمل می‌کنند. آن گونه که، از سوی وزارت امور خارجه انگلیس (و به خصوص، لرد کرزن) به عنوان عناصری نامطلوب و مخل به حال و مقالان‌ها ارزیابی می‌شوند. چیزی که از تلگرافات طهران و اطلاعات واصله از وزارت امور خارجه پاریس و حرف‌های انگلیسی‌ها استنباط کرده ایم این است که انگلیسی‌ها اوضاع طهران را مساعد و مغتنم شمرده‌اند که ترتیباتی داده شود که مملکت از حیث امور سیاسی و اقتصادی در دست خودشان باشد. چون

اوضاع دنیا و هیاهوی ما در پاریس طوری پیش آورده که صریحاً و بر حسب ظاهر نمی‌توانند بگویند ایران را به ما واگذار کنید، می‌خواهند ایرانیها را وادار کنند که خودشان امور خود را به آنها واگذار کنند و امیدوار هستند این مقصود در طهران انجام بگیرد و وجود ما در پاریس مخل این مقصود است... چون انگلیسی‌ها تصور می‌کردند که ما می‌خواهیم از فرانسه مستخدم مالیه بگیریم، از فرانسه به طور خصوصی خواهش کرده بودند که از دادن مستخدمین مالیه به ایران امتناع کنند. فرانسوی‌ها هم به قدری گرفتاری دارند که نمی‌توانند در مقابل انگلیسیها مقاومت کنند... با مسطورات فوق، بی‌مهری انگلیسیها نسبت به ما طبیعی است و به همین جهت از بدو ورود ما علاوه بر بروندی که رجال آنها نشان دادند روزنامه جات نیمه سمی از قبیل تیمس [تایمز]، مقالات مخالفت آمیز نوشته، گاهی استهزاء کردند، گاهی تهدید و به طور کلی خواستند دماغ ما را بسوزانند. ما از ابتدای کار ملتفت بودیم که نباید بهانه به دست آنها بدهیم. در لویحی که برای کنفرانس نوشتیم هیچ گونه شکوه و شکایتی از انگلیسی‌ها نکردیم، بلکه هر جا اقتضا داشت که اسمی از آنها برده شود دوستانه ذکر می‌کردیم... چندی قبل لرد کرزن که امروز سلسله جنبان پلیتیک آسیایی انگلیس است به پاریس آمد. مشاورالممالک را واداشتیم کاغذ خیلی مؤدب گرمی به او نوشته، تقاضای ملاقات کرد. لیکن او یک روز بیشتر در پاریس نماند و ملاقات حاصل نشد. (همان) فروغی، ان گاه به این واقعیت می‌پردازد که کنفرانس صلح پاریس، به رغم امیدهایی که در دولتهای ضعیف برانگیخت، به ابزاری برای پیشبرد مطامع «دول معظمه انگلیس و فرانسه و امریکا» تبدیل شده است.

۶. نقش فروغی در مورد مشارکت ایران با انگلیس طاعات فرنگی

کنفرانس صلح، از بدو انعقاد، عناوین قشنگ حق و عدالت و مساوات و انصاف را کنار گذاشته، دول کوچک را عقب زده، دول معظمه انگلیس و فرانسه و امریکا کارها را به دست خود گرفته، هر طور خواستند موافق مصلحت و هوسناکی خود ترتیباتی داده‌اند. (همان، ۶۴) فرانسوی‌ها [هم] تمام حواسشان مصروف این است که کاری نکنند که چند سال دیگر المان نتواند از آنها انتقام بگیرد و فعلاً توی سر خود می‌زنند که جنگ، ما را خانه خراب کرده، چطور زندگی بکنیم. امریکایی‌ها هم که در اروپا منافی ندارند و مستر ویلسون دست و پا می‌کند اصول چهارده گانه خود را حفظ کند، ان هم

میسر نمی‌شود... [در این حال و هوا] انگلیسی‌ها موقع را مغتنم شمرده چون در اروپا چندان غرض ندارند در آسیا و آفریقا تمام مقاصد خود را بدون سر و صدا حاصل می‌کنند... در آسیا هم فقط دولت روس مدعی بود که فعلاً از میان رفته و میدان خالی شده. این است که [انگلیسی‌ها] می‌خواهند تمام آسیا را ببلعند... تمام دنیا ضعیف شده، مدعی‌های بزرگ [انگلیس] از پا در آمده‌اند... ادامه‌نامه فروغی گرچه، به لحاظ تاریخی حاوی نکات مهمی است، اما، به گمان من، اهمیتان در این است که تصویر روشنی از فروغی و نگاه و نظر او، نسبت به «انگلیس» پیش روی ما قرار می‌دهد: اما کارهای خودمان. قلم اینجا رسید سر بشکست. عضویت ایران در کنفرانس به مسامحه و طفره و تعلل گذشت و با اوضاعی که از دولت خودمان و رفتارشان با انگلیس و با این هیات اعزامیه مشاهده شد، البته غیر از این مترتب نبود.

عنوان بی‌طرفی ایران هم خوب مستمسکی بود برای این که بگویند مناسبتی ندارد ایران در ترتیب مواد مصالحه دول محارب با المان و اطیش دخالت داشته باشد. خاصه این که روزنامه رعد [سید ضیاءالدین] که فعلاً زبان ایران است، خودش تصدیق می‌کند که دول محارب حق دارند نمایندگان ایران را به پاریس راه ندهند و آنها را بیرون کنند و از هیچ جا صدای مخالفی بلند نمی‌شود... مختصر مات و متحیر مانده‌ایم. اگر راه بیفتیم به ایران برگردیم، ممکن است در این جا مصالحی فوت شود... و اگر بمانیم معلوم نیست تا کی باید منتظر شد و برای چه می‌مانیم و چه می‌خواهیم بکنیم. حاصل این که حرف همان است که همیشه می‌گفتم، ایران نه دولت دارد و نه ملت. جماعتی که قدرت دارند و کاری از دستشان ساخته است مصلحت خودشان را در این ترتیب حالیه می‌پندارند. باقی هم که خوابند... اگر ایران ملتی داشت و افکاری بود اوضاع خارجی از امروز بهتر متصور نمی‌شد. با همه قدرتی که انگلیس دارد و امروز یکه مرد میدان سیاست است با ایران هیچ کار نمی‌تواند بکند... فقط کاری که انگلیس می‌تواند بکند همین است که خود ما ایرانیها را به جان هم انداخته پوست یکدیگر را بکنیم... البته من می‌گویم با انگلیس نباید عداوت بورزند. برعکس عقیده من این است که نهایت جد را باید داشته باشیم با انگلیس دوست باشیم... اما این مستلزم آن نیست که ایران در مقابل انگلیس کالمیت بینیدی الغسال باشد. من این فقره را کتباً و شفاهاً به انگلیسیها گفته‌ام و می‌گویم [انها هم]

تصدیق می‌کنند. اما چه فایده، یک دست بی صداست. ملت ایران باید صدا داشته باشد. ایران باید ملت داشته باشد... می‌گویند اگر خلاف میل انگلیس رفتار کنیم فرضاً اعمال قوه قهریه نکند اعمال نفوذ و دسیسه می‌کند. ملت را منقلب ساخته اسباب تجزیه آن را فراهم می‌کنند... کسی نمی‌گوید خلاف میل انگلیس رفتار نکنید فقط مطلب در حد تسلیم نسبت به انگلیس، که لازم نیست ما خودمان برویم به او التماس بکنیم که بیا قلاده به گردن ما بگذارد... [من معتقدم] اگر با انگلیس مساعدت کنیم، با ما مساعدت می‌کند. خیلی خوب هم مساعدت می‌کند. [اما] مقصود از مساعدت ما با او چیست؟ آیا تسلیم محض است. والله خود انگلیس هم به این اندازه که حالا پیشرفت دارد امیدوار و مترتب نبود... ایران باید وجود داشته باشد تا بر وجودش اثر مترتب شود. وجود داشتن افکار عامه است. وجود افکار عامه بسته به این است که جماعتی ولو قلیل باشند، از روی بی غرضی در خیر مملکت کار بکنند و متفق باشند. اما افسوس، بس گفتم زبانم سوخت. (غنی، ۱۳۷۷: ۶۵-۷۱)

۷. نقش فروغی در حمایت از غرب گرایی رضاشاه

علی محمد نقوی، جامعه شناس و محقق معاصر، می‌نویسد:... فروغی مغز متفکر رژیم یکی از غرب زدگان فراماسونر بود. فروغی که خود مورد احترام شدید تمام غرب زدگان است، در عالم سیاست تا نخست وزیری هم پیش رفته و عامل سیاست رژیم در جهت اسلام زدائی و ورود فرهنگ غرب بوده است... (نقوی، ۱۳۶۱: ۸۷) تصویر فروغی از غرب و غربیان، بسیار روشن و شفاف است. او می‌نویسد: در این باب هیچ کس از جهت فرنگی مآبی و تجدد به من نمی‌رسد، این که من وقتی که به اوضاع فرنگستان نگاه می‌کنم، آکادمی‌ها و مدارس عالی و کارخانه‌های صنعتی و تئاترهای اخلاقی و موزه‌ها و لابراتوارها و حکما و علما و ادبا و هنرمندان را می‌بینم. مدعیان من، قهوه خانه‌ها و فاحشه خانه‌ها و رقص خانه‌ها را تماشا می‌کنند که نسبت به آن مؤسسات عالی در اقلیت ضعیفی هستند و غالباً هم اهل خود فرنگستان در آنجا آمد و رفت نمی‌کنند و تله پول برای خارجی‌هاست. (نقوی، ۱۳۶۱: ۶۴) در تابستان سال ۱۲۹۷ دولت ایران در روزنامه‌ها اعلام کرد کلیه امتیازاتی که روسها از ایران گرفته‌اند ملغی اعلام می‌شود، که این مقوله از عهدنامه ترکمانچای تا زمان حال را در برمی

گرفت. فوراً کمیسیونی به ریاست ذکاءالملک فروغی منعقد شد که مسیو پرنی مستشار عدلیه هم در این کمیسیون از افراد تأثیرگذار بود، اینان باید وضعیت مناسبات ایران و روسیه و الغای عهدنامه‌های استعماری تزارها را مورد مطالعه قرار می‌دادند. می‌گفتند این نخستین قدمی است که در راه استقلال ایران برداشته می‌شود، به شرط این‌که دول خارجی مداخله نکنند و وزرا و مقامات ایران هم کار خود را به‌درستی انجام دهند، اما مسئله این بود که آیا ایران می‌توانست کنسول‌های دولت‌های بیگانه را در آن شرایط محاکمه کند یا خیر؟ این هم مهم‌ترین بخش از تصمیم دولت بود و الا سایر امتیازات با این وضع روسیه به خودی خود الغاء شده است. (میرزا سالور، ۱۳۵۷: ۵۳-۵۲)

فروغی از همان ابتدای قدرت گرفتن سردار سپه پس از کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ ه.ش به حمایت از وی پرداخت. وقتی سردار سپه به مقام رئیس‌الوزاری در دوم آبان ۱۳۰۲ ه.ش رسید، او را در مقام وزارت قرار داد. پس از کودتای ۱۲۹۹ ه.ش که انگلیسی‌ها به منظور حفظ منافع استعماری خود در ایران به انجام رساندند رضاخان روی کار آمد. در این جریان سید ضیاءالدین طباطبایی مدیر روزنامه «رعد» همراهی و همکاری با رضاخان را به عهده گرفته و همراه او بسیاری از روشنفکران آن زمان که داعیه ترقی خواهی و تجدد طلبی داشتند به حمایت از حکومت رضاخانی برخاستند. حکومتی که به اظهار خود رضاخان توسط انگلیسی‌ها به وجود آمده بود. مصدق در این باره می‌گوید: "سردار سپه (رضاخان) رئیس‌الوزرای وقت در منزل من با حضور مشیرالدوله، مستوفی الممالک، تقی زاده و علاء اظهار کرد مرا انگلیس آورد." (شوستر، ۱۳۴۴: ۲۰۸)

روشنفکران، رضاخان را که دارای شخصیتی مستبد و خودخواه بود را برای اهداف خود مناسب می‌دیدند به همین دلیل به سوی او جذب شدند به اعتقاد تقی زاده «وظیفه اول همه وطن پرستان ایران قبول و ترویج تمدن اروپا بلا شرط و قید و تسلیم مطلق شدن به اروپا و اخذ آداب و عادات و... و کل اوضاع فرنگستان است ... ایران باید ظاهراً و باطناً و جسماً و روحاً فرنگی مآب شود». (خواجه نوری، ۱۳۲۷: ۱۷۳)

با پیشنهاد بزرگانی از طرفداران رضاخان، شورای مشورتی از روشنفکران توسط تقی زاده، مصدق، مشیرالدوله، مستوفی الممالک، مخبر السلطنه و میرزا یحیی دولت‌آبادی به حمایت از رضاخان تشکیل شد. اهداف حکومت رضاخان پیرامون سه محور قرار گرفته

بود. ملی‌گرایی با تأکید بر لزوم تجدید عظمت ایران باستان، غرب‌گرایی با تأکید بر مظاهر بیرونی تمدن غرب، شاه‌محوری و تلاش برای خلق. این دوران را می‌توان بهترین دوران برای به کرسی نشاندن افکار و نظریات روشنفکران دانست. زیرا رضاشاه با تکیه بر ایرانی بودن و برخورد خشن و خصمانه خود با دین و دیانت و عقاید دینی، بستر مناسبی را برای رشد و تکثیر افکار آنان به وجود آورد.

عباس اقبال پس از بازگشت به ایران بار دیگر تدریس خود را در دارالمعلمین مرکزی که به نام دارالمعلمین عالی نام گرفته بود آغاز کرد. (همان، ۲۷۹) در سال ۱۳۱۳ ه.ش توانست با کمک محمدعلی فروغی نخست‌وزیر و علی‌اصغر حکمت (وزیر معارف)، به عنوان نماینده ایران در کنفرانس «طرز نگهداری موزه‌های صنایع و تاریخ» در مادرید شرکت و از همان‌جا راهی پاریس گردد. (میر انصاری، ۱۳۷۶: ۳۳۱) در مدتی که اقبال در فرانسه اقامت داشت، رساله‌ای تألیف و در ۱۳۱۴ ه.ش برای وزیر معارف وقت فرستاد تا به پایمردی وی در شورای دانشگاه تهران به عنوان رساله دکتری به تصویب برسد. این شورا نیز رساله اقبال را در ۲۱ اسفند ۱۳۱۴ ه.ش به منزله درجه دکتری در رشته ادبیات پذیرفت. (میر انصاری، ۱۳۷۶: ۳۴۴)

در تابستان سال ۱۲۹۷ ه.ش دولت ایران در روزنامه‌ها اعلام کرد کلیه امتیازاتی که روسها از ایران گرفته‌اند ملغی اعلام می‌شود، که این مقوله از عهدنامه ترکمانچای تا زمان حال را در برمی‌گرفت. فوراً کمیسیونی به ریاست ذکاءالملک فروغی منعقد شد که مسیو پرنی مستشار عدلیه هم در این کمیسیون از افراد تأثیرگذار بود، اعضا کمیسیون باید وضعیت مناسبات ایران و روسیه و الغای عهدنامه‌های استعماری تزارها را مورد مطالعه قرار می‌دادند. می‌گفتند این نخستین قدمی است که در راه استقلال ایران برداشته می‌شود، به شرط این‌که دول خارجی مداخله نکنند و وزرا و مقامات ایران هم کار خود را به‌درستی انجام دهند اما مسئله این بود که آیا ایران می‌توانست کنسول‌های دولت‌های بیگانه را در آن شرایط محاکمه کند یا خیر؟ این هم مهم‌ترین بخش از تصمیم دولت بود و الا سایر امتیازات با این وضع روسیه به خودی خود الغاء شده است. (قهرمان میرزا، ۱۳۵۷: ۵۳)

فروغی در دوره کوتاه فطرت بین خلع سلطنت قاجاریه و تأسیس سلطنت پهلوی، کفالت ریاست وزرایی را بر عهده گرفت و زمانی که سردار سپه بنا به تصمیم مجلس مؤسسان به مقام سلطنت منصوب شد (آذر ۱۳۰۴ ه.ش) نخستین رئیس‌الوزرای وی همان ذکاءالملک بود که در سالهای پرآشوب برآمدن سردار سپه همیشه از او پشتیبانی کرده بود و این حمایت تا پایان سلطنت رضاشاه ادامه پیدا کرد. در دوره نخست‌وزیری وی دانشگاه تهران و فرهنگستان زبان ایران به کمک دیگر روشنفکران متجدد بنا نهاده شد. نوع نگاه فروغی به رویکرد لیبرال و نظام اقتصادی و سیاسی آزاد، حمایت او از رضاشاه و کنار آمدنش با «دیکتاتور منور» را بازگو می‌کند. (غنی نژاد، ۱۳۹۵، ۱۶۰-۱۶۳) دیکتاتوری منور تناقض در رویکرد و اندیشه و عمل سیاسی فروغی بود. به خصوص آنکه شمشیر استبداد رضاشاه بر پیکر او نیز فرود آمد و رضاشاه برای مدت‌ها او را طرد کرد. (غنی، ۱۳۹۲: ۴۰۰-۴۰۱)

۸. نقش فروغی در حل و فصل اختلافات ایران و ترکیه

اختلافات ایران و ترکیه تا زمان پهلوی نیز با وجود عهدنامه‌های مختلف منعقد، بصورت یک مساله حل نشده باقی مانده بود و بیشتر این اختلافات به خاطر مسائل مرزی بود. تجاوزهای مرزی ترکیه به خاک ایران و تشکیل کمیسیون‌های مرزی برای رفع اختلافات ارضی طرفین، از موارد اختلاف برانگیز بین دو کشور بود. رضاشاه تمایل داشت اختلافات بین دو کشور هر چه سریعتر برطرف گردد و از دولت خواست که به این غائله خاتمه دهد. چند روز قبل از مراسم تاجگذاری رضاشاه، یعنی در اواخر فروردین ماه، عهدنامه دفاعی و وداد ایران با ترکیه امضاء شد. در این روز به کفیل وزارت خارجه، داوود مفتاح و رییس اداره سیاسی وزارت خارجه (اداره امور شوروی و ترکیه) فتح الله پاکروان خبر دادند که برای امضای عهدنامه مزبور باید به منزل نخست‌وزیر، فروغی بروند. این دو نفر به همراه نصرالله انتظام در مقام رییس دایره ترکیه، نزد فروغی رفتند و ممدوح شوکت بیک که سفیر ترکیه در این زمان بود در برطرف کردن سوءتفاهمات و دشمنی دیرینه میان ایران و ترکیه خدمات بسیاری را عرضه کرد. عهد نامه مزبور یک اتحاد دفاعی بود و در این زمان ترکیه هنوز به عضویت جامعه ملل پذیرفته نشده بود، به همین دلیل از طرف فروغی این موضوع مطرح شد که به علت

اینکه این عهدنامه خلاف تعهدات ایران نباشد، درحین امضای قرار داد نطق‌هایی از طرف روسای میثاقین، ایراد و متنان در پروتکل درج گردد. این مسئله مورد موافقت سفیر ترکیه قرار گرفت و این عهد نامه که به خط تیمورتاش تنظیم شده بود از طرف فروغی و ممدوح شوکت پاشا به امضاء رسید. (انتظام، ۱۳۷۸: ۱۵۳-۱۵۲) در شهریورماه ۱۳۲۶ ش مرز ایران در سرحد اذربایجان مورد حمله قرار گرفت و تعدادی از ارتشیان کشته شدند و اموالی غارت شد. دولتمردان ایرانی، در تابعیت متجاوزان به ترکیه، شک داشتند، لذا روابط ایران و انکارا به همین سبب دچار بحران شد و تیمورتاش طی نامه‌ای از فروغی خواست تا به انکارا برود تا سوء نفاهم را مرتفع کند. لذا با انتخاب مخبرالسلطنه به ریاست وزرا، فروغی که در این زمان وزیر جنگ بود از پست وزارت جنگ مستعفی شد و در ۱۵ تیرماه ۱۳۲۶ ش برای رفع اختلافات مرزی بین ایران و ترکیه، به سمت سفیر کبیر ایران در آن کشور برگزیده شد. (هدایت، ۱۳۷۵: ۳۸۱)

با توجه به اینکه فروغی در زمان نخست وزیری، قبل از تاجگذاری رضاشاه در تحقق، تنظیم و امضاء عهدنامه و داد و دفاعی، با تدبیر و کاردانیان را به انجام رسانیده بود، در انتخاب او به سمت سفیر کبیر ترکیه در این زمان بی تأثیر نبوده است. فروغی وقتی که به انجا رفت متوجه شد که مشکل ترکها با ایران این است که گمان کرده‌اند ایران می‌خواهد یک منطقه کرد نشین بین ایران و ترک حائل کند. ترکیه که با کردها دچار مشکل شده بود انتظار داشت با کمک ایران بتواند این قضیه را حل کند. فروغی پس از مذاکرات چند با مقامات ترکیه این سوء تفاهمات را رفع کرد و مشکلات مربوط به مسائل مرزی را حل کرد و روابط دوستانه‌ای بین ایران و ترکیه برقرار کرد. فروغی در ایجاد حسن روابط بین دو کشور زحماتی متحمل شد و در سفر ترکیه، دوستی و نزدیکی زیادی با رجال ترک پیدا کرد و مخصوصاً دوستی‌اش با کمال اتاتورک زبانزد بود. بیشتر ایام با رهبر مقتدر و اصلاح طلب ترکیه ملاقات داشت. اتاترک از همان نخستین دیدارشان تحت تأثیر اطلاعات فروغی در زمینه تاریخ و دیدگاههای او درباره سیاست بین الملل قرار گرفت و آن دو بعداً دوستانی نزدیک و شخصی شدند. فروغی همچنین روابط خوبی با عصمت اینونو نخست وزیر و دیگر مقامات بلند پایه ترکیه برقرار کرد. سه سال سفارت موفق فروغی در ترکیه از عوامل اصلی ارتقاء سطح روابط ایران و ترکیه

و به ویژه از لحاظ سیاسی بود. اهمیت او در سفارت ایران در ترکیه چنان بود که کمال اتاتورک و توفیق رشدی بیک و عصمت اینونو چند بار به سفارت ایران در انکارا رفتند. (عاقلی، ۱۳۷۱: ۲۵۳-۲۵۴) فرزادنگی، جامعیت علمی ادبی و شخصیت تاثیرگذار فروغی، احساس مشترکی از احترام و دوستی در رجال آن زمان ترکیه نسبت به او برانگیخت. او بخوبی از پس دفاع از منافع ایران به خصوص در حل مسئله سرحدی با ترکیه برآمد و هنگامی که به تهران باز می‌گشت روابط ایران و ترکیه را از بحران به دوستی پایدار تبدیل کرد و به این ترتیب مقدمات تنها سفر خارجی رضاشاه در سال ۱۳۱۳ ش به ترکیه را فراهم کرد.

۹. نقش فروغی در نمایندگی ایران در جامعه ملل

فروغی در زمان سفارت در انکارا ریاست هیات نمایندگی ایران در جامعه ملل را هم عهده دار بود و به عنوان نخستین نماینده ایران در جامعه ملل تعیین شد. در سال ۱۳۲۷ فروغی ترکیه را برای رفتن به فرانسه ترک گفت و در آنجا به حسین علاء و مسیو کتابچی خان پیوست. این سه عضو هیات نمایندگی (به ریاست فروغی) ماه بعد به ژنو رسیدند و عضویت ایران را در جامعه ملل خواستار شدند. درخواست ایران پذیرفته و این کشور در شورای جامعه ملل، عضو غیر دائمی شد. فروغی در سپتامبر ۱۱۲۱/مرداد ۱۳۲۸ در جریان دهمین اجلاس مجمع عمومی جامعه ملل به عنوان رییس شورای جامعه ملل نیز انتخاب گردید. او این سمت را تا ژانویه ۱۱۳۲/دی ۱۳۲۱ حفظ کرد. در مقام ریاست شورا، سنگ بنای ساختمان جدید جامعه ملل را در ژنو گذاشت. (واردی، ۱۳۱۴: ۸۷) محسن فروغی، از قول پدرش محمدعلی فروغی نقل می‌کند: وقتی من [محمد علی فروغی] نماینده اول ایران در جامعه ملل شدم و به کشور سوییس رفتم، اتاتورک به کلیه سفرا و وزرای مختار مقیم انکارا گفته است، "من تاکنون مردی به این جامعی و وطن پرستی و مطلعی ندیدم. کاش مملکت من هم یک فروغی داشت." شاید همین اظهار نظر اتاتورک باعث شد من، در جامعه ملل به ریاست انتخاب شوم. فروغی ریاست شورا را در سال ۱۱۲۱ م/۱۳۲۸ ش برعهده گرفت. مجمع تحت ریاست او افتتاح شد و کلنگ ساختمان جامعه ملل توسط وی زده شد و برگزاری مراسم افتتاحیه از سوی وی مایه کسب وجهه و اعتبار ملی برای ایران گردید. در افتتاحیه گفت که ایران

ایمان راسخی به همکاری بین المللی دارد و با کثرت مشارکت روزافزون نمایندگان در جلسات ژنو علاقه‌ای جدید و ملموس با جامعه ملل پیدا کرده که این نتیجه اندیشه بهروزی عمومی و علقه مشترکی است که در حال رشد و قوام است. (عاقلی، ۱۳۷۲: ۲۵۱-۲۵۳)

۱۰. نقش فروغی در سیاست ایران در قبال جنگ جهانی دوم

فروغی با فساد مالی و اداری در ایران به خوبی آشنا بود و می‌دانست که دربار همواره در تاریخ ایران، گرانی گاه تمرکز قدرت است و از این رو تمرکز فساد و محورگردآمدن افراد پرمدها بوده است پس عجب نیست که رضاشاه را از این خطر زنهار بدهد و بگوید ملاک دولتمردی و خدمت برخورداری افراد از دانش و تربیت و لیاقت و کفایت و پاک نهادی و درایت است، نه جا خوش کردن بی کفایتان و بی تدبیران در کرسی‌های قدرت. (محمودی، ۱۳۹۰: ۲۱۳) فروغی به عنوان سیاستمداری واقع گرا تلاش کرد حضور غیر قانونی اشغالگران را در چهارچوب تعهداتی قانونی محدود کند. به همین سبب پیمان سه جانبه میان ایران، انگلستان و شوروی را به امضای طرفین رسانید بر پایه این پیمان مقرر شد در برابر همکاری‌های ایران با متفقین در طول جنگ دو دولت یاد شده از سویی استقلال و تمامیت ارضی ایران را تضمین کنند از سوی دیگر متعهد شوند شش ماه پس از پایان جنگ جهانی دوم، نیروهای نظامی خود را از ایران خارج کنند. به عنوان سیاستمدار مؤسس دوران آغازین نوسازی ایران تلاش کرد با شناخت ظرفیت‌ها و تنگناها در زمان مناسب بهترین تصمیم‌ها را برای حفظ ایران و توسعه و آبادانی آن اتخاذ کند. او اولویت را به حفظ تمامیت ارضی و استقلال ایران داد که با دستاویز قراردادن ۱۹۱۹ در خطر تجزیه از سوی انگلیسیها بود. سیاست او ستیز و دشمنی با کشورها نبود به دولتمردان ایران اندرز می‌داد که به جای دشمنی با انگلستان، تلاش کنند از رابطه با این دولت برای کشور سود ببرند. آثار فکری فروغی حول محور ایران و ایرانیان و اعتلای کشور و مردم فراهم آمده است. فروغی از آن دسته از سیاستمداران بزرگ ایران بود که به درستی دریافته بود آنچه برجا می‌ماند و اهمیت حیاتی آن را دریافت شامل مردم ایران و سرزمین ایران و فرهنگ دین و اخلاق ایرانی است. (اندیشه، ۱۳۹۳: ۱۰۵) زاویه نگاه

فروغی به ایران و مسائل آن، هم درونی و هم برونی است. فروغی در روزگار خود، حقوق بشر را در رابطه با افراد و ملت‌ها مطرح می‌کند و با نقد جامعه ایران از رهگذر حقیقت جویی، از مروت و بردباری مذهبی، آزاداندیشی، ظلم ستیزی و نفی استفاده ابزاری از دین به شدت دفاع می‌کند. هیچ کس مثل فروغی به زبان دیپلماسی آشنا نبود و دیگران نیز از قبول این پست در سال ۱۳۲۰ سرباز زدند. فروغی در این مسئولیت چند کار مهم انجام داد. حذف رضا شاه (البته بادرخواست انگلستان) که او از این طریق به اعطای آزادی به افکار عمومی، آزادی محکومین سیاسی و اعاده حیثیت از کسانی که در دوره پهلوی کنار گذاشته شده بودند، پرداخت. عقد قرارداد اتحاد سه جانبه با متفقین، تهیه مقدمات روی کار آمدن محمد رضاشاه پهلوی. (حسین خانی، ۱۳۸۷: ۶) در ساعت چهار بامداد سوم شهریور ماه ۱۳۲۰ ه.ش سفرای شوروی و بریتانیا طی یادداشتی که در منزل رجبعلی منصور نخست وزیر شخصاً به وی ارائه دادند، آغاز حمله متفقین به ایران را اعلام نمودند و این اقدام را برای اخراج مستشاران و اتباع آلمانی از ایران دانسته و خواستار عدم مقاومت ایرانیان شدند. (استوارت، ۱۳۷۰: ۲۰۵)

اما جنگ از ساعاتی پیش از ارائه یادداشت آغاز شده بود و منجر به متلاشی شدن برخی لشکرهای ارتش و عقب نشینی دیگر واحدهای آن و کشته شدن صدها تن از مردم ایران اعم از نظامی و غیر نظامی شد و ویرانی‌های زیادی بابت بمباران‌های هواپیماهای متفقین به ویژه شوروی، حتی پس از اعلان ترک مقاومت توسط دولت و ستاد ارتش شاهنشاهی ایران طی روزهای بعد شد. بعد از ظهر سوم شهریور ماه ساعت سه و نیم بعد از ظهر مجلس شورای ملی جلسه فوق العاده برگزار کرد و رجبعلی منصور نخست وزیر شرح جریانات دو ماه گذشته و رویدادهای جنگی همان روز را طی یک سخنرانی به اطلاع نمایندگان مجلس رساند. پس از پایان سخنرانی وی جلسه بعدی مجلس به نهم شهریور ماه موکول شد. در بیرون از مجلس در میدان بهارستان گروه‌هایی از مردم تهران مستأصل و نگران جمع شده بودند، گاهی به سوی آسمان سرکشیده و گاهی به پشت زده‌های باغ عمارت بهارستان محل مجلس شورای ملی می‌نگریستند. ساعتی پیش اعلامیه‌هایی توسط هواپیماهای یک باله بر روی شهر ریخته شده بود که حاوی سخنان و مواضع متفقین مبنی بر عدم جنگ با مردم ایران و بیرون راندن آلمانی‌ها از

کشور بود. (استوارت، ۱۳۷۰: ۲۴۴) روز چهارم شهریور ۱۳۲۰ ه.ش رضا شاه در جمع هیئت وزرا در سعدآباد اعلام کرد که بیگانگان با من دشمنی دارند و من استعفا بدهم بهتر است شاید دشمنی خاتمه یابد اما همه وزرا مخالفت می‌کنند و علی سهیلی و رجبعلی منصور پیشنهاد می‌کنند بهتر است دولت استعفا دهد و دولتی نو با نخست وزیر جدید روی کار بیاید تا به متفقین نشان داده شود که در سیاست خارجی ایران تغییرات به وجود آمده است. رضا شاه همچنان پافشاری می‌کند اما روز بعد در گفتگو با رجبعلی منصور کوتاه می‌آید و دولت استعفا می‌کند. رضا شاه هم ضمن پذیرش درخواست وی، در همان جلسه، مجید آهی وزیر دادگستری را مأمور تشکیل کابینه کرد، اما وی نیز از پذیرفتن این سمت پوزش خواست و پیشنهاد داد شخص دیگری برگزیده شود

سرانجام محمد علی فروغی برای نخست وزیری پیشنهاد شد. رضا شاه ابتدا با سالمند خواندن او با این پیشنهاد مخالفت ورزید ولی به هر کیفیت که بود فروغی مورد پذیرش شاه واقع شد و نصرالله انتظام رئیس تشریفات دربار مأمور آوردن وی شد. اوبه منزل محمدعلی فروغی رفت و وی را با خود به سعدآباد آورد. به محض ورود فروغی، شاه اظهار کرد فروغی زیاد هم پیر نیست. در همان لحظات، حکم نخست وزیری فروغی صادر شد. فروغی گفت که در کادر وزیران تغییری نخواهد داد، ولی بنا به خواست شاه، علی سهیلی را به وزارت امور خارجه و جواد عامری را به وزارت کشور گماشته شد. در همین جلسه تصمیم بر ترک مقاومت گرفته شد. (استودارت، ۴۸) صبح روز ششم شهریور ماه، فروغی با وزیران خود در مجلس شورای ملی حاضر شد و برنامه خود را در یک سخنرانی کوتاه اعلام و وزیران کابینه را معرفی کرد و نمایندگان را در جریان تصمیم دولت مبنی بر ترک مقاومت قرار داد. وی با بیان اینکه دولت باید بی درنگ به مذاکره با کشورهای حمله کننده به ایران بنشیند، از نمایندگان مجلس درخواست رأی اعتماد کرد. مجلس به اتفاق آرا به کابینه فروغی رأی اعتماد داد. (مشروح مذاکرات مجلس، دوره دوازدهم مجلس شورای ملی) سقوط رضاشاه و غلبه و مداخله گسترده روس و انگلیس در ایران خاطره اوضاع کشور در دوران آخرین پادشاهان قاجار را تداعی می‌کرد و جانشین فاقد تجربه و کم سن و سال با توجه به شناختی که از کشور

داشت، احتمالاً خود را در وضعیتی مشابه احمدشاه قاجار می‌دانست. (همبلی، ۱۳۷۱): ۶۳-۶۲) آغاز این دوره، با آغاز جنگ جهانی دوم و هجوم متفقین به ایران بود و بدین منظور بسیاری از برنامه‌های حکومت قبلی که برای اصلاح و گسترش وزارت فرهنگ تهیه و طراحی شده بود، اکثراً در نتیجه ناآرامی داخلی و تغییر و تحولات سیاسی کنار گذاشته شد. بدینوسیله دومین تندباد دگرگونی اجتماعی در ایران که از نظر دامنه تحولات و اهمیت با رویدادهای ۱۲۸۴ ه.ش و ۱۳۰۴ ه.ش دامن می‌زد، آغاز گشت. (فوران، ۱۳۸۸: ۳۹۶) علیرغم اعلام بیطرفی ایران از آغاز اعلان جنگ، متفقین به بهانه‌هایی همچون حضور جاسوسان آلمانی به ایران حمله ور شدند. (تبرائیان، ۱۳۷۱: ۱) با هجوم متفقین به ایران از چهارگوشه کشور، اوضاع آموزش و پرورش هم با رکود مواجه شد. (سازمان اسناد ملی ایران (ساکما)، شماره سند ۲۹۳/۴۱۱۶۵). به گزارش رئیس وقت فرهنگ همدان: «در شهریور ۱۳۲۰ ه.ش در اثر جنگ کلیه شئون اجتماعی و اقتصادی و اعتبارات سیاسی کشور ما به کلی متزلزل شد. در آن موقع من رئیس فرهنگ همدان بودم و مرکز هم هیچ پاسخی به نامه‌های اداری نمی‌داد ... وضع ادارات مرکزی با ادارات شهرستانها انسان را به یاد آن لری می‌انداخت که به زن خود لباس، نفقه و منزل نمی‌داد ولی روزی یکی دو بار او را کتک می‌زد. وقتی به او گفتند هالو تو که خرجی نمی‌دهی، چرا می‌زنید، می‌گفت خرجی که نمی‌دهم اگر کتکش نزنم می‌گویند هالو مرده است. ادارات مرکزی هم برای اینکه مردم نگویند هالو مرده است، هر چند روز یکبار نامه بی سر و تهی می‌فرستادند که خود هم می‌دانستند قابل اجراء نیست». (به نقل از مهدوی، ۱۳۴۷: ۱۴۶-۱۴۵)

در چنین شرایطی نظام آموزشی نیز در نتیجه اشغال کشور صدمه دید. ارزش و اهمیت تعلیم و تربیت نه تنها در ایران بلکه در جهان درگیر در جنگ، چنان بالا بود که به قول یکی از نمایندگان مجلس در آن دوره: «اگر در دنیا زمامداران با فکر و صاحب‌دلی پیدا شوند، که واقعاً دلشان به حال بشر بسوزد و به فکر اصلاح حال و مالشان باشند باید بی‌درنگ درصدد بهبود وضع اسفانگیز تعلیم و تربیت کنونی برآیند و اساسی نو و طرحی تازه‌ای بریزند که به جای پرورندگان حس خونخواری کودکان، مبادی اخلاقی و پرورش روحی آنان را در بر داشته باشد و از همان دامان مادر غریزه نوع پروری، بشردوستی و

زیبایی پرستی آنان را تحریک کند». (طباطبایی، ۱۳۲۳: ۳۰۶) در جلسه سیزدهم دوره دوازدهم مجلس مورخ ۱۸ شهریور ماه ۱۳۲۰ ه.ش، سهیلی نمایندگان مجلس را در جریان مکاتبات سفارتخانه‌های بریتانیا و شوروی با دولت ایران می‌گذارد. عمده درخواست‌های مهم متفقین چنین بود: ارتش ایران باید عملاً از شمال ایران تا نزدیکی گرمسار و کرج عقب بنشیند. در جنوب و غرب عملاً استان‌های حاشیه خلیج فارس و مرزی ایران و عراق را باید تخلیه کرده و به نیروهای متفقین واگذار نماید. نواحی شرقی ایران شامل این قضایا نمی‌شود. دولت ایران باید کلیه مستشاران و اتباع آلمانی را به غیر از اعضای حقیقی سفارت آلمان و چند نفر از اشخاص فنی که در بنگاههای مخابراتی و نظامی نباشند اخراج کند و اتباع آلمانی دیگری وارد ایران نشوند. دولت ایران باید تعهد نماید مانعی در راه انتقال لوازمی که شامل ادوات جنگی خواهد بود ایجاد نشود و تسهیلات جابه جایی این لوازم را از طریق راه آهن، جاده‌ها، و هوایی را فراهم سازد. دولت ایران تعهد نماید بی طرفی خود را ادامه داده و کاری بر خلاف منافع متفقین انجام ندهد. در برابر متفقین موافقت کردند سود ایران از نفت جنوب و شیلات شمال را همچنان بپردازند و وسایل تسهیل ورود نیازهای اقتصادی ایران را فراهم سازند و پیشروی نیروهای نظامی خود را متوقف سازند و به محض مساعد شدن شرایط جنگی اجازه دهند ارتش‌های آنها خاک ایران را ترک کنند. البته دولت شوروی خواهان مذاکره برای نفت خوریان و کسب امتیاز نفت شمال نیز شد.

ایران ضمن پذیرفتن درخواست‌های متفقین، در برابر از آنها خواست بگذارند مأمورین شهربانی و ژاندارمری در امور خویش دست باز را داشته باشند و عدم ورود اتباع آلمان و متحدانش منوط به زمان جنگ باشد. همچنین اقدام به برچیدن سفارتخانه‌های آلمان و ایتالیا و رومانی و مجارستان کرد. با خروج مستشاران آلمانی و متحدین این کشور پیشرفت بخش‌های بزرگی از صنعت و فرهنگ ایران تا مدت بسیار زیادی از کار افتاد. هر چند که دلیل واهی اشغال ایران یعنی وجود مستشاران آلمانی و متحدین اروپایی نازی‌ها بود ولی دلیل اصلی اشغال ایران کمک رسانی به ارتش شوروی بود و برای همین روزولت هم از عمل اشغال ایران تسلط متفقین پشتیبانی کرد. دلیل برکناری رضا شاه نیز اختلافات مالی متفقین بر سر پافشاری وی برای گرفتن عایدی نفت و عوارض

استفاده از راه آهن و جاده‌ها و فضای هوایی کشور و پایین نگهداشتن نرخ تبدیل لیره به ارز و ندادن چهل میلیون ریال وام به روس‌ها بود که در فصل‌های روابط بازرگانی خارجی و نفت به آنها اشاره کرد. (بایگانی اسناد وزارت امور خارجه، کارتن، ۱۲ پرونده ۱۱۵، ۱۳۲۰ ش). در سخنان سر وینستون چرچیل در مجلس عوام بریتانیا در ۲۲ شهریور ۱۳۲۰ ه.ش در رابطه با ایران و علت اشغال آن نکته بسیار مهمی مشخص است و آن نکته این است که حتی اگر ایرانیان یک مقاومت شایسته هم می‌کردند فایده‌ای نداشت و این احتمال قوی وجودداشت پای لشگرهای تازه نفس آمریکایی را برای حمله و اشغال ایران باز کند و پس از پایان جنگ مشخص نبود چه بلایی بر سر تمامیت ارضی کشور می‌آمد. چنانچه فرانکلین روزولت در جواب تلگراف رضا شاه تلویحاً از مواضع بریتانیا و شوروی در اشغال ایران دفاع کرده بود. (مکی، ۱۳۶۴: ۲۸۲) در حقیقت رضا شاه کاری را انجام داد که تزار نیکلای دوم آخرین امپراتور روسیه در اوج انقلاب مارس ۱۹۱۷ م کرد، وقتی که دید وجود وی در مقام پادشاهی بیشتر به کشور آسیب می‌زند بی‌درنگ استعفا داد. هرچند که نقش فشار بریتانیا در استعفای رضا شاه بارز است. چرچیل در سخنرانی خود چنین گفت: برای رساندن قوا و مهمات از به روسیه سه راه موجود است: یکی راه قطب شمال از طریق بندر آرخانگلسک، دیگری راه خاور دور از طریق بندر ولادی وستک، سوم از طریق ایران که فاصله پانصد مایلی میان خلیج فارس و دریای خزر می‌باشد و از دریای خزر به دریای داخلی روسیه راه دارد و از آنجا با نیروی دریایی که روس‌ها دارند می‌توانند از طریق رود ولگا تجهیزات و مهمات را به جبهه‌های جنگ برسانند.

نتیجه‌گیری

فروغی از روشنفکران طراز اول عصر رضاشاه می‌باشد که مروج آموزه‌های لیبرالیستی و جدایی دین از سیاست بود، بسیاری از اندیشه و نظرات خویش را با توجه به مناصب اجرایی بالایی که در سطح اول مملکت داشت، به راحتی می‌توانست به منصفه اجرا ظهور نیز برساند. فروغی از اصلی‌ترین چهره‌های شکل دهنده حکومت رضاشاه و از مروجین قومیت پرستی ایرانی با همکاری دیگر عناصر فراماسون به تأسیس انجمن آثار ملی مبادرت ورزید. پیمان سه جانبه میان ایران، انگلستان و شوروی را به امضای طرفین

رسانید بر پایه این پیمان مقرر شد در برابر همکاری‌های ایران با متفقین در طول جنگ دو دولت یاد شده از سویی استقلال و تمامیت ارضی ایران را تضمین کنند از سوی دیگر متعهد شوند شش ماه پس از پایان جنگ جهانی دوم، نیروهای نظامی خود را از ایران خارج کنند او اولویت را به حفظ تمامیت ارضی و استقلال ایران داد که با دستاویز قرارداد ۱۹۱۹ در خطر تجزیه از سوی انگلیسیها بود. سیاست او ستیز و دشمنی با کشورها نبود و به دولتمردان ایران اندرز می‌داد که به جای دشمنی با انگلستان، تلاش کنند از رابطه با این دولت برای کشور سود ببرند. به سبب دارا بودن مناصب سیاسی با شناخت ظرفیت‌ها و تنگناها بهترین تصمیم‌ها را برای حفظ، توسعه و آبادانی ایران اتخاذ کند. فروغی اولویت را به حفظ تمامیت ارضی و استقلال ایران داد.

منابع

- آبراهامیان، یرواند (۱۳۷۷): ایران بین دو انقلاب، ترجمه احمد گل محمدی و محمدابراهیم فتاحی، تهران، نشر مرکز
- آدمیت، فریدون (۱۳۸۵): امیرکبیر و ایران، تهران، خوارزمی، ج نهم
- استوارت، ریچارد ا. (۱۳۷۰): در آخرین روزهای رضا شاه (تهاجم روس و انگلیس به ایران در شهریور، ۱۳۲۰)، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی و کاوه بیات، تهران، انتشارات معین
- اصغری، محمود (۱۳۷۹): تحلیلی از باورهای روشنفکران و پیامدهای اقتصادی آن «عصر قاجار و پهلوی»، اندیشه حوزه، سال ششم، شماره ۳، آذر و دی
- اعظام قدسی، حسن (اعظام الوزاره) (۱۳۷۹): خاطرات من یا روشن شدن تاریخ صدساله، ج اول، چاپ اول، تهران، چاپخانه حیدری، اردیبهشت ۴۲.
- افشار، ایرج (۱۳۵۹): اوراق تازه یاب مشروطیت، تهران: انتشارات جاویدان
- اقبال آشتیانی، عباس (۱۳۶۳): میرزا تقی خان امیرکبیر، به اهتمام ایرج افشار، تهران، قدس
- انتظام، نصرالله (۱۳۷۱): خاطرات، به کوشش محمد رضا عباسی و بهروز طیرانی، تهران، انتشارات اسناد ملی ایران
- اندیشه، لیلا (۱۳۹۳): زندگی و زمانه عباس اقبال آشتیانی، ترجمه جلال الدین افضل، تهران، نامک
- بامداد، مهدی (۱۳۸۷): تاریخ رجال ایران، تصحیح ذبیح‌الله علی‌زاده اشکوری، تهران، انتشارات فردوس، ج اول
- بایگانی اسناد وزارت امور خارجه، کارتن، ۱۲ پرونده ۱۱۵، ۱۳۲۰ ش
- بهار، محمدتقی (۱۳۵۷): تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران انقراض قاجاریه، تهران، جیبی، ج ۱

بهنام، جمشید (۱۳۷۵): ایرانیان و اندیشه تجدد، تهران، انتشارات فروزان
تبرائیان، صفاءالدین (۱۳۷۱): ایران در اشغال متفقین، تهران، رسا
جهانگلو، رامین، (۱۳۸۱): موج چهارم، نی، تهران
حکیم الهی، نصرت الله (۱۳۶۴): عصر پهلوی و تحولات ایران، تهران، علمی
خواجه نوری، ابراهیم (۱۳۲۷): مجموعه مکتوبات ابراهیم خواجه نوری. (موجود در کتابخانه مرکزی
دانشگاه تهران).

دولت آبادی، یحیی (۱۳۶۲): حیات یحیی، انتشارات فردوسی، تهران، چ چهارم، جلد دوم
ذوقی، ایرج (۱۳۶۷): ایران و قدرت‌های بزرگ در جنگ جهانی دوم، تهران، شرکت انتشاراتی پازنگ
رایین، اسماعیل (۱۳۵۵): انجمن‌های سری در انقلاب مشروطیت، تهران، انتشارات جاویدان
سازمان اسناد ملی ایران (ساکما)، ش سند ۲۹۳/۴۱۱۶۵.

سپهر، احمدعلی (۱۳۳۶): ایران در جنگ بزرگ ۱۹۱۴-۱۸، تهران
شوستر، مورگان (۱۳۴۴): اختناق ایران، ترجمه ابوالحسن موسوی شوشتری، تهران، بنگاه مطبوعاتی
صفی علیشاه

طلوعی، محمود (۱۳۷۲): بازیگران عصر پهلوی از فروغی تا فردوست، تهران، نشر علمی، ج ۱

عاقلی باقر (۱۳۷۷): نخست وزیران از مشیرالدوله تا بختیار، تهران، نشر جاویدان

غنی نژاد، موسی (۱۳۹۵): اقتصاد و دولت در ایران، تهران، نشر اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی
غنی، سیروس (۱۳۷۷): ایران برآمدن رضاخان و برافتادن قاجار و نقش انگلیسی‌ها، ترجمه حسن کامشاد،
تهران، نیلوفر

غنی، محمد رضا (۱۳۸۸): تربیت ملت به یاری قدرت - نگاهی به اندیشه‌های محمد علی فروغی، شماره
۷۴

فروغی، محمد علی (۱۳۱۵): خلاصه سخنرانی در دانشکده حقوق و علوم سیاسی، نشریه تعلیم و تربیت
شماره ۲۲، دی ماه ۱۳۱۵

فوران، جان (۱۳۸۸): مقاومت شکننده، ترجمه احمد تدین، تهران، رسا

قهرمان میرزاسالور (۱۳۵۷): روزنامه خاطرات عین السلطنه، به کوشش ایرج افشار و مسعود سالور، تهران،
اساطیر

محمودی، سیدعلی (۱۳۹۰): تراز جهانی تحلیل و ارزیابی اندیشه‌ها و سیاست‌ورزی‌های محمدعلی
فروغی، مهنامه، شماره ۱۸

مستوفی، عبدالله (۱۳۶۰): شرح زندگانی من. تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه. ج دوم،
تهران، انتشارات زوار، ج دوم

مکی، حسین (۱۳۶۴): تاریخ بیست ساله ایران، ج ۶، تهران، نشر ناشر

ملک زاده، مهدی (۱۳۷۳): تاریخ انقلاب مشروطیت، تهران: علمی، ج دوم

- ملکی، حسین (۱۳۶۰): زندگانی میرزاتقی خان امیرکبیر، تهران
- مهدوی، معزالدین (۱۳۴۷): اوضاع اجتماعی نیم قرن اخیر، تهران، وحید
- مؤمنی، محمد باقر (۱۳۵۳): «صوراسرافیل»، مجله: «نامه انجمن کتاب داران ایران» دوره هفتم، ش اول
- میرانصاری، علی (۱۳۷۶): اسنادی از مشاهیر ادب معاصر ایران، تهران
- نصر، عباس (۱۳۷۰): تحلیلی بر تداخل فرهنگی معاصر ایران، تهران، جهاد دانشگاهی
- نفیسی، سعید (۱۳۵۰): «فروغی یک مرد بزرگ». کاوه. ش ۳۴
- هاشمیان، احمد (ایرج) (۱۳۷۹): تحولات فرهنگی ایران در دوره قاجاریه و مدرسه دارالفنون، تهران، مؤسسه جغرافیایی و کارتوگرافی سحاب
- همبلی، گاوین، (۱۳۷۱): «خودکامگی پهلوی: محمدرضاشاه»، سلسله پهلوی و نیروهای مذهبی به روایت ۳۰۹
- تاریخ کمبریج، ترجمه عباس مخبر، تهران، طرح نو
- واردی، احمد (۱۳۹۴): زندگی و زمانه محمد علی فروغی: ترجمه عبدالحسین آذرنگ، تهران، انتشارات نارمک
- ویژه، محمد رضا (۱۳۸۷): تأملی بر رساله حقوق اساسی اثر محمد علی فروغی، ش ۳۷ و ۳۸

